بررسی شواهد منتقله بودن و نااستواری روایت خنده حام بن نوح در تفسیر مجمع البیان ـ کامران اویسی، سید رضا مؤدب

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**

سال چهاردهم، شماره ۵۳ «ویژه عدل الهی»، زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۰ـ ۳۱

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

بررسی شواهد منتقله بودن و نااستواری روایت خنده حام بن نوح در تفسیر مجمع‌البیان

کامران اویسی*

سید رضا مؤدب**

چکیده: نوشتار پیش رو پژوهشی است درباره یکی از مصادیق روایات معروف به "منتقله" که به مسأله خندیدن حام به پدرش نوح علیه‌السلام اختصاص دارد. اکثر دانشمندان اهل تسنن روایت خنده حام بن نوح را بدون تحلیل، نقل نموده‌اند. شیخ طبرسی گرچه روایت مورد بحث را نقل کرده اما به نظر می‌رسد آن را نپذیرفته است. علاوه بر بحث دلالی آن، که به سبب تسرّی گناه ادعایی حام بن نوح بر اولاد و نسل‌های بعدی وی، مخالف عدل الهی است؛ آنچه که در این خصوص مورد غفلت واقع شده است، ندرت نقل روایت خنده حام بن نوح در مصادر اولیه حدیثی شیعه و فراوانی آن در منابع اهل تسنن است؛ بلکه روایاتی نیز در کتب حدیثی شیعه و در مواردی در کتب اهل تسنن وجود دارد که مخالف آن است مانند حرمت شرب خمر در تمامی شرایع، نفرین حام به سبب مجامعت با همسرش در کشتی. وجود نقل‌هایی مرسل یا با سند ضعیف، وجود انگیزه انتقام جویی از کنعانیان به عنوان اولاد حام از سوی یهودیان با جعل حدیث مذکور، ایجاد وهن در مذهب تشیع با ورود اسرائیلیات از سوی برخی راویان ضعیف، شباهت میان نقل تورات و روایت خنده حام بن نوح، مخالفت با عدل الهی و وجود رگه‌های تعصبات نژادی و قومی، منتقله بودن آن را از کتب عامه توسط امین الاسلام طبرسی محتمل

*. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، عضو هیأت علمی مؤسسه آموزش عالی غیر دولتی آل طه. Kamranoveisi@yahoo.com

**. استاد دانشگاه قم sr-moaddab@qom.ac.ir

می‌سازد. بنابراین روایت مورد بحث از امام هادی علیه‌السلام صادر نشده است؛ بلکه به سبب اغراض سیاسی و تکیه بر سخنان امثال وهب بن منبه چنین نسبتی به ایشان داده شده است.
کلیدواژه‌ها: حام، نوح، خنده، روایات منتقله، طبرسی، عدل، مجمع البیان.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

مقدمه

هدف از این مقاله، بحث از واقعیت صدور روایت حام بن نوح و عدم آن؛ نیز بررسی استواری روایت مذکور و یا عدم آن، با توجه به تسرّی دادن گناه ادعایی حام بن نوح به نسل‌ها و فرزندان دیگر اوست. به عبارت دیگر آیا سعادت یک یا چندین نسل با گناه یکی از اجداد آنها، به شقاوت تبدیل می‌شود؟

منظور از منتقله بودن، این است که روایتی از یک مذهب مانند اهل سنت به مذهب دیگر مثل شیعه انتقال یافته باشد. ظاهراً اولین شخصی که روایات انتقال یافته از اهل سنت به شیعه را به روایات منتقله نامگذاری نمود، مرحوم سید مرتضی عسکری است. (ر.ک: عسکری، ج ۳، ص ۱۳) وجود قرینه‌هایی – که بیشتر مبتنی بر کشف شباهت‌های صدوری و لفظی و معنوی است و نیز رسیدن به منابع مشترکی که حدیث از آن اخذ شده– احتمال انتقال را قوّت می‌بخشد. برای تعیین مبدأ و منشأ روایت، تا حدّ امکان لازم است به مصدر اولیه آن دست یافت. به عبارت دیگر وجود تشابه سندی و متنی، احتمال انتقالی بودن را افزایش می‌دهد. در منابع شیعه و اهل تسنن، روایاتی وجود دارد که حاکی از خندیدنِ همراه با تمسخر حام پسر نوح علیه‌السلام به سبب نمایان شدن عورت حضرت نوح (جلّ مقامه) است.

امین الاسلام طبرسی در ذیل آیه‌های ۵۹ تا ۶۴ سوره اعراف، روایاتی تحت عنوان "قصهٔ نوح" آورده است (فضل بن حسن طبرسی، ج ۴، ص۶۷۰) از جمله روایتی که در این مقاله به "روایت خنده حام بن نوح" نامگذاری می‌شود. در ادامه متن و ترجمه

روایت خنده حام بن نوح خواهد آمد.

متن و ترجمه روایت خنده حام بن نوح

متن و ترجمه روایت مجمع‌البیان که در مقاله حاضر با نام "روایت خنده حام بن نوح" عنوان شده است، در ادامه خواهد آمد:

روی الشیخ أبو جعفر بن بابویه عن علي بن أحمد بن موسی قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الکوفي قال حدثنا سهل بن زیاد الآدمي قال حدثنا عبد العظیم بن عبد الله الحسني قال سمعت علي بن محمد علیه السلام یقول عاش نوح علیه السلام ألفین و خمسمائة سنة و کان یوما في السفینة نائما فهبت ریح فکشفت عورته فضحک حام و یافث و زجرهما سام و نهاهم عن الضحک و کان کلما غطی سام ما یکشفه الریح کشفه حام و یافث فانتبه نوح فرآهم یضحکون فقال ما هذا فأخبره سام بما کان فرفع نوح یده إلی السماء یدعو فقال اللهم غیر ماء صلب حام حتی لا یولد له إلا السودان اللهم غیر ماء صلب یافث فغیر الله ماء صلبیهما فجمیع السودان من صلب حام حیث کانوا و جمیع الترک و السقلاب و یأجوج و مأجوج و الصین من یافث و جمیع البیض سواهم من سام و قال نوح لحام و یافث جعل الله ذریتکما خولا لذریة سام إلی یوم القیامة لأنه بر بي و عققتماني فلا زالت سمة عقوقکما لي في ذریتکما ظاهرة و سمة البر بي في ذریة سام ظاهرة ما بقیت الدنیا. (فضل بن حسن طبرسی، ج ۴، ص ۶۷۱)

ترجمه: عبد العظیم حسنی نقل کرده است که امام هادی علیه السلام فرمود: نوح دو هزار و پانصد سال زندگی کرد. روزی سوار کشتی بود و خوابش برد، در این وقت بادی وزید و عورتش پیدا شد. حام و یافث خندیدند و سام آنها را منع کرد و عورت را پوشانید؛ لکن آن دو هر بار که وی عورت پدر را می‌پوشانید، برهنه می‌کردند. نوح بیدار و متوجه خنده آنها شد. علت خنده را پرسید. سام به نوح جریان را خبر داد. نوح دست‌ها را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا، نطفه حام را تغییر ده تا فقط سیاهان از او به وجود آیند و نطفه یافث را تغییر ده. خداوند نطفه آنها را تغییر داد. تمام سیاهان از صلب حام، تمام ترک و سقلاب و یأجوج

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

و مأجوج و چینیان از صلب یافث و تمام سفید پوست‌های دیگر از صلب سام هستند. نوح به حام و یافث گفت: خداوند اولاد شما را بردگان اولاد سام گردانید؛ زیرا او به من نیکی کرده و شما مرا نافرمانی کردید. مادامی که دنیا هست، علامت نافرمانی شما در نسل شما و علامت نیکی سام در نسلش آشکار خواهد شد.

درباره برخی از واژگان عربی در متن روایت، ذکر نکاتی ضروری است؛ سقلاب یعنی اهالی و نژاد قسطنطنیه و اسلاوها. (ر.ک: طیب، ج ۷، ص ۵۲؛ حسینی تهرانی، ج ۲، ص ۲۶۹) عققتماني از عاقَّ- مُعَاقَّةً [عقّ] أباهُ مشتق شده است یعنی پدر خود را آزار داد و با او مخالفت کرد. (ر.ک: فیومی، ج ۲، ص ۴۲۲؛ حمیری، ج ۷، ص ۴۲۹۹)

روایت خنده حام بن نوح در منابع شیعه

این روایت در برخی منابع روایی شیعه آمده است. شیخ صدوق و به تبع آن علامه مجلسی و برخی دیگر روایت مورد بحث را آورده‌اند که مرحوم طبرسی نیز از شیخ صدوق نقل کرده است. سند روایت مذکور این چنین است:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ- بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْآدَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيَّ عليه‌السلام. (صدوق، علل الشرایع، ج۱ ص ۳۱-۳۲؛ کاشانی، ج۲، ص ۵۴۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج۶ ص۳۱۴؛ جزائری، ص ۶۹؛ عروسی حویزی، ج۲، ص ۳۶۲؛ قمی مشهدی، ج۶، ص ۱۶۷- ۱۶۸)

بررسی سندی

الف. عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ: معمولاً وقتی چنین نامی در اوایل اسناد شیخ صدوق می‌آید، مقصود دقاق است. به عبارت دیگر او همان علی بن احمد بن موسی الدقاق از مشایخ صدوق است. (حائری مازندرانی، ج۴، ص ۳۴۷؛ نوری، خاتمة المستدرک، ج ۸، ص۲۱۰؛ خویی، ج ۱۲، ص ۲۷۷) آیت الله خویی اتحاد او را با عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

بْنِ عِمْرَانَ، بعید نداسته است. (خویی، ج ۱۲، ص ۲۷۹) از باب شیخیت اجازه به ویژه شیوخ صدوق که خلافی بر عدم آن مانند نصب موجود نیست و نیز ترضّی صدوق بر وی که ظهور در مدحش دارد؛ بنابراین وی ممدوح و امامی است.

ب. مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفي: آیت الله خویی و آیت الله نوری همدانی وی را همان محمد بن ابی عبد الله اسدی و محمد بن جعفر اسدی که ثقه است، می‌دانند. (خویی، ج ۱۵، ص ۲۸۳؛ نوری همدانی، ص ۶۹۱) دلیل دیگری که برای وثاقت وی بیان می‌شود، وجود او در اسناد کامل الزیارات است. (خویی، ج ۱۵، ص ۲۸۳) اما ثقه بودن او با توجه به وجود نام او در اسانید کامل الزیارات، محرز نیست. زیرا در کامل الزیارات، افرادی از واقفیه و فطحیه و عامه و افرادی مانند عایشه دیده می‌شوند؛ بنابراین توثیق ابن قولویه- از آنجا که قدما از شخص ضعیف بلاواسطه روایت نمی‌کردند- فقط شامل شیوخ بدون واسطه خودش می‌شود. (سبحانی، ص ۳۲۱- ۳۲۲؛ حسینی قزوینی، ص ۱۱۹- ۱۲۰) اما از جهتی دیگر، شیخ طوسی وی را یکی از ابواب می‌داند (طوسی، رجال، ص ۴۳۹؛ ابن داود حلی، ص ۳۰۲) که این عبارت نشان دهنده وثاقت و جلالت اوست. علامه حلی در فایده هفتم کتاب رجال خود، اشاره می‌کند که وی در حالت عدالت وفات یافت. (حلی، ص ۲۷۵) بنابراین ثقه است.

ج. سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْآدَمي: نجاشی او را ضعیف الحدیث و غیر معتمد و بنا بر برخی شهادات، غالی - و نه دروغگو- خوانده است. (نجاشی، ص ۱۸۵) شیخ طوسی یک جا وی را تضعیف (طوسی، الفهرست، ص ۸۰) و یک جا توثیق کرده است. (طوسی، رجال، ص ۳۸۷) بنابراین از موارد اختلافی بین علمای رجال است. در برخی کتب رجالی او را احمق، بسیار ضعیف، فاسد المذهب و واضع الحدیث و کسی که به افراد جاعل اعتماد داشته و احادیث مرسل را روایت می‌کرده، معرفی کرده‌اند. (حلی، ص۳۵۶؛ ابن غضائری، ص۶۷؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۵۷؛ اردبیلی، ج۱، ص۳۹۳) آیت الله

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

خویی معتقد است که وی ضعیف است. (خویی، موسوعة الإمام الخوئي، ج۲، ص ۱۹) بحر العلوم تضعیف‌ها را به دلایلی رد می‌کند: تضعیف ابن غضائری به سبب تضعیف کردن بسیاری از معتمدین توسط او، اعتباری ندارد. تضعیف شیخ طوسی در فهرست با توثیق او در رجالش که متأخر از فهرست است، از بین می‌رود. تضعیف نجاشی بدین شکل است که روایاتش را تضعیف کرده نه خود شخص را؛ زیرا قدما هنگامی‌که کسی را به غلو محکوم می‌کردند، به سبب بعضی مطالبی بوده است که الان از ضروریات مذهب امامیه شناخته می‌شود. ادله دیگری نیز نقل نموده که به وثاقت وی کفایت می‌کند. (بحر العلوم طباطبایی، ج۳، ص ۲۱- ۳۰) آیت الله نوری همدانی و علامه مامقانی نیز وثاقت وی را پذیرفته‌اند. (مامقانی، ج ۳۴، ص ۱۸۵-۱۸۹؛ نوری همدانی، ص ۴۲۷- ۴۳۰)

د. عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِي: شیخ طوسی و دیگران وی را ترضّی نموده‌اند. (طوسی، رجال، ص ۴۰۱؛ تفرشی ج۳، ص ۶۹) علامه مجلسی وی را جلیل الشأن و دارای مزار معروف می‌داند. (مجلسی، الوجيزة في الرجال، ص ۱۰۳) برخی او را ممدوح می‌دانند که نص بر توثیقش وجود ندارد. (خواجوئی، ص ۳۱۳) اما محدث نوری دلایلی برای توثیقش آورده است. (نوری، خاتمة المستدرک، ج۴، ص ۴۰۴) ظاهراً وی ثقه است.

با توجه به ثقه بودن تمامی راویان و ممدوح بودن یک راوی، سند حسن است.

روایت خنده حام بن نوح در منابع عامه

این روایت در برخی منابع عامه، با کمی تفاوت، به صورت مرسل آمده است. (سبزواری نجفی، ج ۳، ص ۱۶۰)

گروه اول- روایات مشابه با روایت خنده حام بن نوح

روایات متعددی در منابع شیعه و سنی به صورت مرسل یا مسند با مضمونی مشابه با روایت خنده حام بن نوح آمده است که در ادامه ذکر می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

الف) نقل مرسل خصیبی

و ذكروا خبر نوح (عليه السلام) و أنه شرب و سكر من الخمرة حتى رقد و خرج ابنه حام و قد حملت الريح ثوب أبيه نوح (عليه السلام) حتى كشف عورته، فوقف ينظر إليه و يتضاحك في وجهه، و يعجب من أبيه فقام سام أخوه و نظر إليه و رأى ما يصنع فقال له: ويحك يا حام بمن تهزأ؟ فلم يخبره بشيء فنظر سام منظر حام و إذا بالريح قد كشف ثوب أبيهما، و هو سكران نائم، فدنا منه و مدّ عليه ثوبه و ألقى عليه ملاءته و قعد يحرسه إلى أن أفاق، و انتبه من رقدته فنظر إلى سام فقال: يا بني ما لك جالسا و ملاءتك علي لونك متفكرا لا يكون أحد أجنى عليك جناية، فعدت تحرسني منها فقال له اللّه و رسوله أعلم فهبط جبريل (عليه السلام)، و قال له: يا نوح ربّك يقرئك السلام و يقول لك إن حاما فعل بك كيت و كيت، و سام ابنك أنكر ذلك من فعله و سترك و طرح ملاءته عليك، و حرسك من أخيه حام و من الريح، فقال نوح: بدل اللّه ما بحام من جمال قبحا، و من خير شرا، و من إيمان كفرا، و لعنه لعنا وبيلا كما صنع بأبيه رسولك و لم يشكر لولادته و لا لهدايته. فاستجاب اللّه دعاء نبيه نوح (عليه السلام) في ولده حام و استحال جماله سوادا مخبأ منخلقا مجددا مقطحا طمطمانيا فوثب على أبيه نوح يريد قتله فوثب عليه سام فعلاهامته بيده و صدّه عنه، فدعا نوح (عليه السلام) أن ينزل عليه الأمان من ذريته و أن يجعل بين حام و ذريته العداوة و البغضاء إلى يوم القيامة. (خصیبی، ص ۱۰۹؛ نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۸۱)

ترجمه: نوح علیه‌السلام شرب خمر کرد تا اینکه مست شد و خوابید. پسرش حام خارج شد در حالی که باد لباس پدرش نوح را برده بود، به گونه‌ای که عورتش هویدا شده بود. ایستاد و به آن نگاه کرد و به روی او خندید و از پدرش تعجب کرده بود. سام بلند شد و برادرش را دید و نگریست که برادرش چه می‌کند. گفت: وای بر تو ای حام! به چه چیزی مسخره می‌کنی؟ حام چیزی به سام نگفت. سام به جایی که حام داشت نگاه می‌کرد، نظری انداخت، در این هنگام ناگهان باد لباس پدرشان را کنار زده بود و او مست و خواب بود. سام جلو آمد و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

روی پدرش را پوشانید و شمدش را رویش انداخت و نشست و مواظبت نمود تا پدرش بیدار شد. نوح بیدار شد وبه پسرش سام نگریست. گفت: پسرکم! چه شده که نشسته‌ای و ملافه‌ات (یا لباس نازکت) را رویم انداخته‌ای و چهره‌ات در تفکر است؟ نباشد که کسی بر تو جنایتی کرده باشد تا من از تو در برابر آن جنایت پاسداری کنم. سام گفت: خدا و رسولش داناترند. جبرئیل نازل شد و گفت: ای نوح! پروردگارت سلام رساند و گفت که حام فلان کارها را کرده است و سام پسرت کارش را زشت شمرده و رویت را پوشانده و لباس (یا شمد) نازکش را روی تو انداخته است و از تو در برابر حام و باد حفاظت نموده است. نوح گفت: خدا جمال و زیبایی حام را به زشتی، خیر او را به شر و ایمانش را به کفر بدل کند. خدا او را شدیداً لعنت کند، چنان که با پدرش رسول تو انجام داد و شکرگزار ولادت و هدایتش نبود. خدا دعای نوح را در حق پسرش حام استجابت نمود و زیبایی حام به سیاهی پوشیده ساخته شده تجدید شده گنگ و غیر فصیح تبدیل شد. به پدرش حمله برد که او را بکشد و در عین حال سام جهید و او را گرفت و با دستش هلش داد و جلویش را گرفت. نوح علیه‌السلام در حق حام دعا نمود که امنیت بر ذریه حام نازل گردد و بین حام و ذریه او عداوت و دشمنی و کینه تا روز قیامت جای گیرد.

لازم است درباره برخی از واژگان داخل متن عربی روایت توضیحاتی داده شود؛ رقد یعنی خوابید. (ر.ک: کبیر مدنی، ج ۵، ص ۳۷۸؛ مصطفوی، ج ۴، ص ۲۰۴) ملاءت یعنی لباس و پارچه نازک مانند شمد. (ر.ک: زمخشری، ج۲، ص ۷۴) معنای "مقطحاً" در کتب لغت یافت نشد. طمطمانیا یعنی غیر فصیح و عجم و گنگ. (ر.ک: زمخشری، ج ۳، ص ۱۹۸)

بررسی سندی

نقل مذکور از نظر سند، معلوم نیست که از چه کسانی نقل شده است و به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

معصوم انتساب ندارد و ضعیف است.

ب) روایت راوندی از امام‌هادیعلیه‌السلام

وَ عَنِ ابْنِ بَابَوَيْهِ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ الْآدَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَظِيمِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيُّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيَّ علیه‌السلام يَقُولُ عَاشَ نُوحٌ علیه‌السلام أَلْفَيْنِ وَ خَمْسَمِائَةِ سَنَةٍ وَ كَانَ يَوْماً فِي السَّفِينَةِ نَائِماً فَهَبَّتْ رِيحٌ فَكَشَفَتْ عَوْرَتَهُ فَضَحِكَ حَامٌ وَ يَافِثُ فَزَجَرَهُمَا سَامٌ وَ نَهَاهُمَا عَنِ الضَّحِكِ فَانْتَبَهَ نُوحٌ علیه‌السلام وَ قَالَ لَهُمَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذُرِّيَّتَكُمَا خَوَلًا لِذُرِّيَّةِ سَامٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَنَّهُ بَرَّ بِي وَ عَقَقْتُمَانِي فَلَا زَالَتْ سِمَةُ عُقُوقِكُمَا فِي ذُرِّيَّتِكُمَا ظَاهِرَةً وَ سِمَةُ الْبِرِّ فِي ذُرِّيَّةِ سَامٍ ظَاهِرَةً مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا فَجَمِيعُ السُّودَانِ حَيْثُ كَانُوا مِنْ وُلْدِ حَامٍ وَ جَمِيعُ التُّرْكِ وَ الصَّقَالِبَةِ وَ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ وَ الصِّينِ مِنْ يَافِثَ حَيْثُ كَانُوا وَ جَمِيعُ الْبِيضِ سِوَاهُمْ مِنْ وُلْدِ سَامٍ... .

(راوندی، ص ۸۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۸۷– ۲۸۸)

ترجمه: امام هادی علیه‌السلام فرمود: نوح دو هزار و پانصد سال زندگی کرد. روزی سوار کشتی بود و خوابش برد، در این وقت بادی وزید و عورتش پیدا شد. حام و یافث خندیدند و سام آنها را منع کرد و عورت را پوشانید؛ لکن آن دو هر بار که وی عورت پدر را می‌پوشانید، برهنه می‌کردند. نوح بیدار و متوجه خنده آنها شد. نوح گفت: خدا ذریه شما دو تا را تا روز قیامت خدمتگذار ذریه سام قرار دهد؛ زیرا او به پدرش نیکی کرد و شما دو تا مرا آزردید. مادامی که دنیا هست، علامت نافرمانی شما در نسل شما و علامت نیکی سام در نسلش آشکار خواهد شد. تمام سیاهان هر جا که باشند از صلب حام، تمام ترک و سقلاب و یأجوج و مأجوج و چینیان هر جا که باشند از صلب یافث و تمام سفید پوست‌ها غیر از آنها از صلب سام هستند.

خَوَل که در متن آمده است، یعنی غلام و کنیز. (ر.ک: فیومی، ج ۲، ص ۱۸۴؛ حمیری، ج۳، ص ۱۹۴۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

بررسی سندی

با توجه به اینکه مرحوم راوندی سند را از شیخ صدوق نقل کرده است و بقیه سند نیز بر این شباهت صحه می‌گذارد، سند روایت مانند روایت شیخ صدوق که بررسی شد، حسن است.

ج) نقل وهب بن منبه

عن وهب لما خرج نوح علیه السلام من السفینة نام فانکشفت عورته و کان عنده حام ولده فضحك و لم یستره فسمع سام و یافث صنع حام فألقیا علیه ثوبا فلما سمعه نوح قال غیر اللّه لونك فجعل السودان من نسل حام فصار الذل لاولاده الی یوم القیامة. (حقی برسوی، ج ۷، ص ۸۰)

ترجمه: هنگامی‌که نوح علیه السلام از کشتی خارج شد، خوابید. عورتش معلوم شد در حالی که حام پیش او بود؛ پس خندید و آن را نپوشاند. سام و یافث کار حام را شنیدند؛ پس بر روی نوح علیه السلام پارچه‌ای انداختند. هنگامی که نوح جریان را شنید، گفت: خدا رنگ تو را ای حام عوض کند. پس تمامی سیاهان از نسل حام هستند و ذلت و خواری در اولاد او تا روز قیامت هست.

بررسی سندی

نقل مذکور از نظر سند، به معصوم انتساب ندارد و ضعیف است؛ زیرا از طرفی یک روایت موقوف است و از سوی دیگر وهب بن منبه به نقل اسرائیلیات معروف است. مراغی درباره او می‌نویسد:

«از آن دسته از اهل کتاب است که به زیان دین اسلام و قوم عرب حیله‌گری می‌کردند؛ او در اصل، فارسی (ایرانی) بود که پدرش از سوی پادشاه ساسانی (کسری) از ایران اخراج گردید و به یمن تبعید شد؛ وی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به اسلام گروید». (مراغی، ج ۹، ص ۲۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

بنابراین قطعاً سند روایت ضعیف است.

د) نقل ابن عباس و قتاده

عن ابن عباس و قتادة فالعرب و العجم من أولاد سام بن نوح و الترك و الصقالبة و الخزر و يأجوج و مأجوج من أولاد يافث بن نوح و السودان من أولاد حام بن نوح. (فضل بن حسن طبرسی، ج ۸، ص ۶۹۹)

ترجمه: عرب و عجم از اولاد سام بن نوحند، و ترک و صقالبه و اهل خزر و یأجوج و مأجوج از اولاد یافث بن نوح، و سیاهان از اولاد حام بن نوح هستند.

بررسی سندی

نقل مذکور از نظر سند، به معصوم انتساب ندارد و به سبب موقوف بودن، ضعیف است.

ه) نقل تورات

در کتاب تورات آمده است:

«و نوح به فلاحت زمین شروع کرد و تاکستانی غرس نمود و شراب نوشیده و مست شد و در خیمه خود عریان گردید. و حام پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید، دو برادر خود را از بیرون خبر کرد و سام و یافث ردایی را گرفته بر کتف خود انداخته و پس پس رفته، برهنگی پدر خود را پوشاندند و روی ایشان باز پس بود که برهنگی پدر خود را ندیدند. و نوح از مستی خود به هوش آمده، دریافت که پسر کهترش با وی چه کرده بود. پس گفت: کنعان ملعون باد! برادران خود را بندهٔ بندگان باشد و گفت: متبارک باد یهوه خدای سام! و کنعان، بندهٔ او باشد. خدا یافث را وسعت دهد، و در خیمه‌های سام ساکن شود، و کنعان بنده او باشد.» (عهد عتیق، سفر پیدایش، فصل ۹، جملات ۲۱- ۲۸؛ دروزه، ج ۲، ص ۴۷۹؛ بیومی مهران، ج ۴، ص ۵۲- ۵۳؛ حفنی، ج ۲، ص ۱۹۳۵؛ طباطبایی، ج ۱۰، ص ۲۵۶-۲۵۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

گروه دوم – روایات مخالف با روایت خنده حام بن نوح

روایاتی که از عصمت انبیا یا تحریم خمر در تمامی ادیان سخن می‌گوید، می‌تواند به عنوان روایات مخالف مطرح گردد.

الف) روایت امام رضا علیه‌السلام درباره عصمت نوح علیه‌السلام

امام هشتم علیه‌السلام در اثبات عصمت آدم علیه‌السلام، به آیه‌ای استدلال می‌کند که نام نوح علیه‌السلام نیز در آن قرار دارد و از آن می‌توان به عصمت نوح علیه‌السلام پی برد. ایشان می‌فرماید:

... جُعِلَ حُجَّةً وَ خَلِيفَةً عُصِمَ بِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ... . (صدوق، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۹۳؛ احمد بن علی طبرسی، ج ۲، ص ۴۲۶)

ترجمه: حجّت و خلیفه گردید و معصوم شد، طبق این آیه: خداوند، آدم، نوح، آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ را بر عالمیان برگزید.

ب) روایت امام رضا علیه‌السلام درباره تحریم خمر در شرایع

الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا علیه‌السلام يَقُولُ: مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيّاً إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ... . (قمی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ کلینی، ج ۱، ص ۳۶۴؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۱۵)

ترجمه: ریّان بن صلت گفت: شنیدم امام هشتم علیه‌السلام فرمود: خداوند هیچ پیامبری نفرستاد، مگر به حرام بودن مسکرات... .

ملا صالح مازندرانی این مطلب علمای عامه را که ابتدا شرب خمر در دین اسلام حلال بوده است، از افترائات می‌داند و حرمت آن را در تمامی زمان‌ها و ملت‌ها ثابت می‌داند. (مازندرانی، ج ۴، ص ۳۳۹) اما علامه مجلسی معتقد است روایت مذکور منافاتی با جواز شرب خمر در ابتدای شرایع و سپس حرمت آن در ادامه ندارد. (مجلسی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲، ص ۱۴۲) لکن سخن علامه مجلسی تفاوتی برای اشکال حرمت شرب خمر در زمانی که نوح علیه‌السلام و سه پسرش وجود

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

داشته‌اند و به حد تمییز رسیده‌اند و بنا بر برخی نقل‌ها در کشتی بوده است (راوندی، ص ۸۵؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۱۱، ص۲۸۷-۲۸۸)، ندارد؛ زیرا آن زمان ابتدای شریعت محسوب نمی‌گردد.

حدیث مذکور توسط برخی به عنوان ردّی بر مطالب تورات و انجیل تحریف شده مانند شرب خمر اسحاق، استفاده گردیده است (مجذوب تبریزی، ج ۲، ص ۳۹۴) که این خود تأییدی بر ردیّه بودن آن بر شرب خمر نوح علیه‌السلام است.

ج) روایت مقاربت حام با همسرش در کشتی

طبق برخی از نقل‌ها، جرم حام، خلوت کردن با همسرش با وجود نهی پدرش نوح علیه‌السلام بوده است. (طبری، ج ۱۲، ص ۲۶؛ رازی، ج۱۰، ص ۲۷۳؛ ثعلبی نیشابوری، ج ۵، ص ۱۶۹؛ سیوطی، ج ۳، ص۳۳۳؛ میبدی، ج ۴، ص ۳۸۷؛ مظهری، ج ۵، ص ۸۷؛ آلوسی، ج ۶، ص ۲۵۳) به عنوان نمونه طبری نقل کرده است:

حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثني حجاج، قال: قال ابن جريج: حدثت أن نوحا حمل معه بنيه الثلاثة و ثلاث نسوة لبنيه، و امرأة نوح، فهم ثمانية بأزواجهم. و أسماء بنيه: يافث، و سام، و حام، و أصاب حام زوجته في السفينة، فدعا نوح أن يغير نطفته فجاء بالسودان. (طبری، ج ۱۲، ص ۲۶)

ترجمه: ابن جریج گوید: برای من نقل کرده‌اند که همراه نوح سه پسرش و سه زن پسرانش و زن نوح سوار کشتی شدند. پس آنها با زنانشان هشت نفر بودند. نام پسرانش عبارت است از: یافث، سام، حام. حام با زنش در کشتی مقاربت نمود. نوح علیه‌السلام او را نفرین کرد که نطفه‌اش تغییر کند؛ پس سیاهان را به وجود آورد.

نقل ابن جریج نیز خود با روایتی از امام رضا علیه‌السلام که تعداد سر نشینان کشتی نوح علیه‌السلام را هشتاد نفر می‌داند، تنافی دارد.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

هاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحٍ الْهَرَوِيِّ قَالَ قَالَ الرِّضَاعليه‌السلام لَمَّا هَبَطَ نُوحٌعليه‌السلام إِلَى الْأَرْضِ، كَانَ هُوَ وَ وُلْدُهُ وَ مَنْ تَبِعَهُ ثَمَانِينَ نَفْساً فَبَنَى حَيْثُ نَزَلَ قَرْيَةً فَسَمَّاهَا قَرْيَةَ الثَّمَانِينَ لِأَنَّهُمْ كَانُوا ثَمَانِين. (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص۳۰؛ بحرانی، ج۳، ص ۱۰۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج۱۱، ص۳۲۲)

ترجمه: حضرت رضاعليه‌السلام فرمود: پس از آنکه حضرت نوح با فرزندان و متابعانش از کشتی پیاده شدند، دهکده‌ای ساختند و در آن ساکن گردیدند. چون هشتاد نفر بودند آن دهکده را قریة الثمانین (یعنی دهکده هشتاد نفری) نامیدند.

د) روایت سیاه پوست بودن برخی انبیاء

در بعضی از روایات مربوط به نفرین نوح بر پسرش حام آمده است: فَجَمِيعُ السُّودَانِ حَيْثُ كَانُوا مِنْ وُلْدِ حَامٍ. (راوندی، ص ۸۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۸۷– ۲۸۸) به عبارت دیگر سیاه بودن نوعی جریمه است برای حام و اولاد او. اما در روایتی مرسل از علیعليه‌السلام آمده است:

بَعَثَ اللَّهُ نَبِيّاً أَسْوَدَ لَمْ يَقُصَّ عَلَيْنَا قِصَّتَهُ. (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالبعليهم‌السلام، ج ۲، ص ۵۴؛ فضل بن حسن طبرسی، ج ۸، ص ۸۳۰؛ فیض کاشانی، ج ۴، ص ۳۴۹)

ترجمه: خدا پیامبری سیاه پوست را مبعوث کرد که شرح حال او را برای ما [در قرآن] نیاورده است.

اگر سیاه بودن مربوط به جریمهٔ حام و نسل او باشد، نمی‌توان پیامبران را جزو کسانی قرار داد که جریمه شده‌اند.

بررسی دلالی روایت خنده حام بن نوح

شواهد و قرائنی وجود دارد که از آنها می‌توان برای اثبات منتقله بودن روایت خنده حام بن نوح بهره برد.

اولین قرینه این است که شیخ صدوق – همان کسی که مرحوم طبرسی از وی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

روایت خنده حام بن نوح را نقل کرده- اصل روایت را پذیرفته است؛ اما ایرادی وارد می‌سازد مبنی بر این که روایات مربوط به خندیدن فرزندان نوح علیه‌السلام گفته‌اند: فقط حام خندیده است نه یافث. یعنی یافث به همراه سام، حام را از این کار نهی کردند. سپس می‌افزاید: ذکر یافث در این خبر، غریب است و تنها در این طریق، من روایت کرده‌ام. (فضل بن حسن طبرسی، ج ۴، ص ۶۷۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۲۹۲؛ جزائری، ص ۶۹-۷۰) مقصود شیخ صدوق، غریب در متن نیست؛ زیرا غریب در متن یعنی متن آن در طبقه اول، توسط راوی واحدی نقل شده و سپس در طبقات بعدی، متن آن توسط جمع زیادی از راویان شهرت یافته است. (ر.ک: عاملی، ص ۴؛ مؤدب، ص ۵۳)

لکن چنان که ملاحظه شد، حدیث خنده حام بن نوح، از شهرت در طبقات بعدی برخوردار نیست. بنابراین آهنگ شیخ صدوق از عبارت "ذکر یافث در این خبر غریب است"، حاکی از اضطراب متن حدیث خنده حام بن نوح است.

علاوه بر مورد گفته شده، اضطراب‌های دیگری نیز ملاحظه می‌گردد؛ طبق برخی از نقل‌ها، جرم حام، خلوت کردن با همسرش با وجود نهی پدرش نوح علیه‌السلام بوده است. (طبری، ج ۱۲، ص ۲۶؛ رازی، ج۱۰، ص ۲۷۳؛ ثعلبی نیشابوری، ج ۵، ص ۱۶۹؛ سیوطی، ج ۳، ص: ۳۳۳؛ میبدی، ج ۴، ص ۳۸۷؛ مظهری، ج ۵، ص ۸۷؛ آلوسی، ج ۶، ص ۲۵۳) اما در حدیث خنده حام بن نوح، جرم او، مسخره کردن پدر است.

برخی از مفسران، علاوه بر پذیرش اصل روایت و مضمون آن، از آن برای استدلال‌های فلسفی و عرفانی استفاده کرده‌اند و گفته‌اند: خدا به سبب شوم بودن گناه، چیزهای زیادی را تغییر داده است؛ ابلیس، نامش عزازیل بوده است؛ نام هاروت و ماروت تغییر کرده زیرا اسم آنان قبل از گناه کردن، عزا و عزایا بوده است؛ رنگ حام بن نوح به سبب نگاه به عورت پدرش در حالی که خواب بود و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

نفرین او تغییر کرده و خدا نسل او را در هند و حبشه سیاه قرار داده است. (حقی برسوی، ج ۴، ص ۳۵۱)

آیا یک شخص عاقل، هر چند پیامبر نباشد، مرتکب چنین اعمال زشتی می‌شود؟ چطور می‌شود چنین اموری را به یک پیامبر، آن هم پیامبری اولواالعزم که برای هدایت قومش ۹۵۰ سال زحمت کشید، نسبت داد؟ (مکارم شیرازی، زندگی پر ماجرای نوح علیه‌السلام، آموزه‌ها و عبرت‌ها، ص ۲۲۲)

یقیناً عقلاً و شرعاً نوشیدن شراب و مستی که اساس بی‌شرمی و مفاسد است، با وظیفه پیامبری که مردم را به هدایت و صلاح و کمال و حفظ شرافت دعوت می‌کند، منافات دارد. (محمد قاسمی، ص ۲۸۲)

از سوی دیگر، از ظاهر برخی الفاظ روایت خنده حام بن نوح، تعصبات نژادی و قبیله‌ای بر می‌آید که با انتساب برخی از نژادها و قبایل به حام، در صدد تضعیف آنها بر آمده است. با در نظر گرفتن جایگاه خاص نژاد سفید پوست غیر عرب و عجم از نسل سام، این فرضیه تقویت می‌شود که شخص ناقل درصدد است تا تلویحاً با درج تفکر تعصبی خود به صورت یک حدیث، به نژاد پرستی خود به ویژه به نفع رومیان و یهودیان غیر عرب و عجم، مشروعیت بخشد.

موضوع دیگری که ذکر آن مهم است، مجرم خواندن ذریه حام بر فرض خطای اوست. عدل الهی ایجاب می‌کند که گناه پدران بر گردن فرزندانشان نیفتد. در این صورت، اثر وضعی گناه یعنی سیاه شدن و تغییر چهره و رنگ پوست حام که تا قیامت باقی خواهد ماند، ظلمی است به ذریه پس از او که مرتکب جرم مربوطه نشده‌اند. (ر.ک: هندی، ج ۲، ص ۲۵۵)

این نکته در برخی آیات مربوط به عالم ذر توسط برخی مفسران بیان شده است که هدف نهاییِ گرفتن پیمان از فرزندان آدم در مسأله توحید بدین جهت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

بوده که در روز قیامت نگوئید ما از موضوع توحید و شناسایی خدا غافل بودیم و نگوئید پدران ما پیش از ما بت‌پرست بودند و ما هم فرزندانی بعد از آنها بودیم و چاره‌ای جز تبعیت از آنها نداشتیم، آیا ما را به گناه افراد بیهوده کار مجازات می‌کنی. (موسوی همدانی، ج ۸، ص ۴۰۳؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۵)

مرحوم ثقفی تهرانی نیز درباره رابطه جزا و پاداش عمل فرزندان و والدین نوشته است:

«برای آنکه فرزندان مغرور به عمل پدران خود نشوند، می‌فرماید: هر کس در گرو عمل خود می‌باشد؛ اگر عملش خوب شد، آزاد می‌گردد و اگر عملش بد شد، هلاک می‌شود.» (ثقفی تهرانی، ج ۵، ص ۷۶)

این احتمال وجود دارد که از آنجا که روایت خنده حام بن نوح، ابتدا یک روایت اسرائیلی است و سپس منتقله، ناقلان اسرائیلیات، در جهت انتقام از اولاد حام یعنی امثال کنعان بودند؛ زیرا کنعانیان مردان بنی اسرائیل را به قتل رساندند و زنان و فرزندان آنان را به اسارت بردند و به کنیزی و بردگی بردند. بنابراین جعل این روایت به گونه اسرائیلی، یک تشفی دل یهودیانی است که مصیبت‌هایی از کنعانیان به عنوان اولاد حام بن نوح بر آنان وارد شده بود. (ر.ک: نعنانه، ص۵۰)

از طرفی مرحوم سید مرتضی، سخن ارزشمندی دارد که اگر آیه‌ای از قرآن با عصمت انبیاء تنافی داشته باشد، لازم است که ظاهر آن، انصراف و تأویل داده شود. (علم الهدی، ج ۲، ص ۳۹۹) زمانی که آیات قرآن، که قطعی الصدور هستند، درباره روایات که ظاهراً سندی صحیح ولی مفادی مخالف با مبانی ضروری شیعه مانند عصمت انبیا دارند، به طریق اولی باید چنین کرد و اگر نتوان آنها را منصرف به یک معنای درست نمود، لازم است که آنها را نامعتبر دانست.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

نتیجه‌گیری

از مطالب گفته شده، می‌توان نتیجه گرفت درباره نااستواری دلالت روایت خنده حام بن نوح، همین نکته کافی است که تسرّی گناه حام بن نوح – در صورت پذیرش چنین ادعایی– به اولاد و نسل‌های بعدی وی، مخالف عدل الهی است. اما درباره اصل صدور روایت خنده حام بن نوح می‌توان گفت: کلام شیخ صدوق نشان دهنده غرابت روایت خنده حام بن نوح است. و با توجه به نقل تورات، قاعدتاً، از جمله اسرائیلیاتی است که توسط برخی افراد مانند وهب بن منبه به صورت یک روایت در منابع اهل تسنن در آمده و درج گردیده و سپس توسط دیگر شیوخ روایت به راویان امامی رسیده است. البته با توجه به سندی که ذکر شد– که بر اساس مبانی رجالی، حسن است– احتمال تدلیس نیز وجود دارد. یعنی این فرضیه قابل طرح است که افرادی به صورت مغرضانه، از اهل تسنن به سبب عواملی، از جمله درج مطالبی در تضعیف مقام پیامبران، سند سازی کرده باشند. نهایتاً با توجه به شباهت بین مضمون روایت خنده حام بن نوح با مضامین روایت مشابه آن در منابع عامه که برگرفته از ورود اسرائیلیات در آنهاست، منتقله بودن آن و در عین حال، نااستواریش به جهت مخالفت با ضروریات مذهب شیعه، نتیجه می‌شود.

منابع

۱. آلوسی، محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. معالم العلماء في فهرست كتب الشيعة و أسماء المصنفين قديما و حديثا. نجف: منشورات المطبعة الحيدرية، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.

۳. ـــــــــــــــــــــــ . مناقب آل أبي‌طالب علیهم‌السلام. قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.

۴. ابن غضائری، احمد بن حسین. رجال ابن غضائری. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

۵. اردبیلی، محمد بن علی. جامع الرواه و ازاحه الاشتباهات عن الطرق و الاسناد. قم: مکتبه آیت الله العظمی

المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۶. بحر العلوم طباطبایی، سید مهدی. الفوائد الرجالیة (للسید بحر العلوم). تهران: مکتبة الصادق، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۷. بحرانی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثه، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۸. بیومی مهران، محمد. دراسات تاریخیة من القرآن الکریم. بیروت: دار النهضة العربیة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
۹. تفرشی، مصطفی. نقد الرجال. قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۰. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. ثقفی تهرانی، محمد. تفسیر روان جاوید. تهران: انتشارات برهان، چاپ سوم، ۱۳۹۸ ق.
۱۲. جزائری، سید نعمت الله. النور المبین في قصص الأنبیاء و المرسلین. قم: مکتبة آیة الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق، چاپ اول.
۱۳. حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل. منتهی المقال في أحوال الرجال. قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول.
۱۴. حسینی تهرانی، سید محمدحسین. نور ملکوت قرآن. مشهد مقدس: نور ملکوت قرآن، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ق.
۱۵. حسینی قزوینی، سیدمحمد. المدخل الی علم الرجال و الدرایة. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۳۲ ق.
۱۶. حفنی، عبد المنعم. موسوعة القرآن العظیم. قاهره: مکتبه مدبولی، چاپ اول، ۲۰۰۴ م.
۱۷. حقی بروسوی، اسماعیل. تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. حلّی، ابن داود. رجال ابن داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ق.
۱۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر. خلاصة الأقوال في معرفة أحوال الرجال. نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ق.
۲۰. حمیری، نشوان بن سعید. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. بیروت: دار الفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۱. خصیبی، حسین بن حمدان. الهدایة الکبری. بیروت: البلاغ، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. خواجوئی، اسماعیل. الفوائد الرجالیة (للخواجوئی). مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال. قم: موسسه آل البیت، چاپ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۴. ـــــــــــــ . موسوعة الإمام الخوئي. قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۵. دروزة، محمد عزت. التفسير الحديث. قاهره: دار إحياء الكتب العربية، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق.
۲۶. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله. قصص الأنبیاءعليهم‌السلام (للراوندی). مشهد: مرکز پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. زمخشری، محمود. الفائق فی غریب الحدیث. بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. سبحانی، جعفر. کلیات فی علم الرجال. قم: امام صادق، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.
۳۰. سبزواری نجفی، محمد. الجدید فی تفسیر القرآن المجید. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۳۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. صدوق، ابن بابویه. علل الشرائع. قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۳۳. ـــــــــــــ . عیون أخبار الرضاعليه‌السلام. تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.
۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۳۵. طبرسی، احمد بن علی. الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.
۳۷. طبری، محمد بن جریر. جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۹. ـــــــــــــ . رجال الشیخ الطوسی. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ق.
۴۰. ـــــــــــــ . الفهرست. نجف: المکتبة الرضویة، چاپ اول، ۱۳۸۸ ق.
۴۱. طیب، سید عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیرالقرآن. تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
۴۲. عاملی، بهاءالدین محمد بن حسین (شیخ بهایی). الوجیزة فی علم الدرایة. قم: منشورات المکتبة الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۶ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

۴۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. تفسیر نور الثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۴۴. عسکری، سیدمرتضی. بر گستره کتاب و سنت. ترجمه محمدجواد اکرمی. قم: انتشارات علامه عسکری، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۴۵. علم الهدی، سید علی بن حسین. أمالی المرتضی (غرر الفوائد و درر القلائد). قاهره: دار الفکر العربی، چاپ اول، ۱۹۹۸ م.
۴۶. عهد عتیق، بی جا: بی چا، ۱۹۹۸ م.
۴۷. فیض کاشانی، محسن. تفسیر الصافی. تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۴۸. فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: منشورات دار الرضی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۴۹. قمی، علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. قم: دار الکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۵۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۵۱. کاشانی، فتح الله. زبدة التفاسیر. قم: بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۵۲. کبیر مدنی، سید علیخان بن احمد. الطراز الأول و الکناز لما علیه من لغة العرب المعول. مشهد: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۵۳. مازندرانی، محمد صالح. شرح الکافی- الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی). تهران: المکتبة الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۵۴. مامقانی، عبد الله. تنقیح المقال فی علم الرجال. نجف: مطبعة الرضویة، چاپ اول، ۱۳۵۲ ق.
۵۵. مؤدب، سید رضا. درسنامه درایة الحدیث. قم: نشرجامعة المصطفی، چاپ سوم، ۱۳۹۱ ش.
۵۶. مجذوب تبریزی، محمد. الهدایا لشیعة أئمة الهدی (شرح أصول الکافی للمجذوب التبریزی). قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۵۷. مجلسی، محمد باقر. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: موسسه الوفاء/ دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۵۸. ـــــــــــ . مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۵۹. ـــــــــــ . الوجیزة فی الرجال. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۶۰. محمد قاسمی، حمید. اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در قرآن. تهران: سروش، چاپ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]

پنجم، ۱۳۸۹ ش.
۶۱. مراغی، احمد بن مصطفی. تفسیر المراغی. بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۶۲. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۶۳. مظهری، محمد ثناءالله. التفسیر المظهری. پاکستان: مکتبة رشدیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۶۴. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۶۵. ـــــــــــــــ. زندگی پر ماجرای نوح علیه‌السلام، آموزه‌ها و عبرت‌ها. قم: نجفی، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
۶۶. موسوی همدانی، سید محمدباقر. ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۶۷. میبدی، احمد بن محمد. کشف الأسرار و عدة الأبرار. تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۶۸. نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.
۶۹. نعنانه، رمزی. الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر. دمشق: دارالقلم و دارالبیضاء، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۷۰. نوری، حسین. خاتمة المستدرک. قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۷۱. ـــــــــــــــ . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۷۲. نوری همدانی، حسین. معجم الرواة الثقات و ترتیب الطبقات. قم: فیضیه، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
۷۳. هندی، رحمة الله. اظهار الحق، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1395.14.53.6.2]